

جنگ افغانستان تا حدودی توجیه تراپ را به خود جلب کرده است

نویسنده: لولیتا سی بلدور / مترجم: جانعلی شکرعلیزاده



او اضافه کرد طالبان ۱۰ درصد کشور را در تصرف خود دارد و دولت دو سوم آن را و مابقی در حال رقابت بر سره کنترل در آوردن آن است. بیشتر از ۲۱۰۰ سرباز امریکایی در افغانستان در حال انجام ماموریت مبارزه با تروریسم هستند و بخشی از باقیمانده آن به نیروهای افغان مشاوره و آموزش می دهند و چند صد تن دیگر خارج از کشور هستند که می توانند به سرعت در هر منطقه جنگی اعزام شوند. ارتش ایالات متحده می گوید سال گذشته ۲۶۷ حمله آن بالای دولت اسلامی خراسان و نیروهای داعش افغان و ۵۷ حمله آن بالای القاعده انجام گرفته است. در حدود ۳۰۰۰ نفتگذار دریایی در ماه اپریل به جنوب افغانستان برای کمک به لشکر ۲۱۵ نیروهای افغان اعزام شده است. فساد و مشکلات رهبری در بین نیروهای افغان از نگرانی های اساسی است. نکلسون گفت در این زمستان آنها زیر نظر خواهند بود، افغان ها باید فساد را از خود دور کنند و فرماندهان نالایق را برطرف کنند، به سربازان تجهیزات، مهمات و مواد غذایی برای جنگ برسانند. در نشست ناتو در جولای گذشته ایالات متحده و متحدین اش مجددا تعهد دادند که تا سال ۲۰۲۰ در حدود ۸۰۰ میلیون دلار را به نیروهای امنیتی افغان کمک کنند. ایالات متحده قول کمک سالانه ۳.۵ میلیارد دلار به نیروهای افغان داده است همچنین دولت کابل را ۵۰۰ میلیون دلار کمک خواهد کرد. این کمک ها برای سرومان دادن ۳۵۲۰۰۰ نیروی اردو و پلیس افغان در نظر گرفته شده است.

بن بست خوانده شد. ماه سپتامبر گذشته جنرال جوزف دانفورد رییس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده در شهادتش در کنگره گفت نیروهای افغان بر چالش های مردم بیشتر مقامات قضایی افغانستان را هدف قرار می دهد. قرار است روز پنجشنبه جنرال جان نکلسون فرمانده ارتش ایالات متحده در افغانستان، در کنگره حضور یابد و معلومات در باره جنگ افغانستان را در اختیار کنگره قرار دهد. تنها چهار ماه پیش، جنگ افغانستان

سکوت آنان نشان می دهد که مایل هستند افغانستان؛ جنگ فراموش شده را، حمایت کنند. در پنتاگون، در کمپین از متبسی انتقارات زیادی میروید که با مسایل یا با طبیعت عمل شود. جنرال متیس فرمانده بازنشسته سربازانی است که در اوایل جنگ یعنی بعد از حمله یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به افغانستان فرستاده شد. او قویا حامی آموزش و مشاوره نیروهای ایالات متحده است. متیس روز سه شنبه روزی که حمله انتحاری بر دادگاه عالی در کابل صورت گرفت و باعث کشته شدن

افغانستان، طولانی ترین درگیری امریکا علیه داعش و گروه های وابسته به آن کمی توجه اداره تراپ را به خود جلب کرده است. تراپ از این جنگ که حال شانزده سال از آن می گذرد در بازدید از مرکز فرماندهی نظامی ایالات متحده که مسئول نظارت بر درگیری های خاورمیانه است روز دوشنبه سخن به میان آورد. بحث بر چگونگی کمک به نیروهای امنیتی افغان برای حفاظت از کشورشان است. تراپ در تائید تمام سربازان امریکایی که در خارج کشور خدمت می کنند به خصوص ۸۴۰۰ سرباز امریکایی که در افغانستان بر علیه تروریسم بین المللی می جنگند و آثانی که به نیروهای افغان مشاوره و آموزش می دهند قدر دانی کرد.

مجازات در عدالت کیفری جدید چه جایگاهی دارد؟

نویسنده: نیل لوی / ترجمه: نرگس نخجوانی



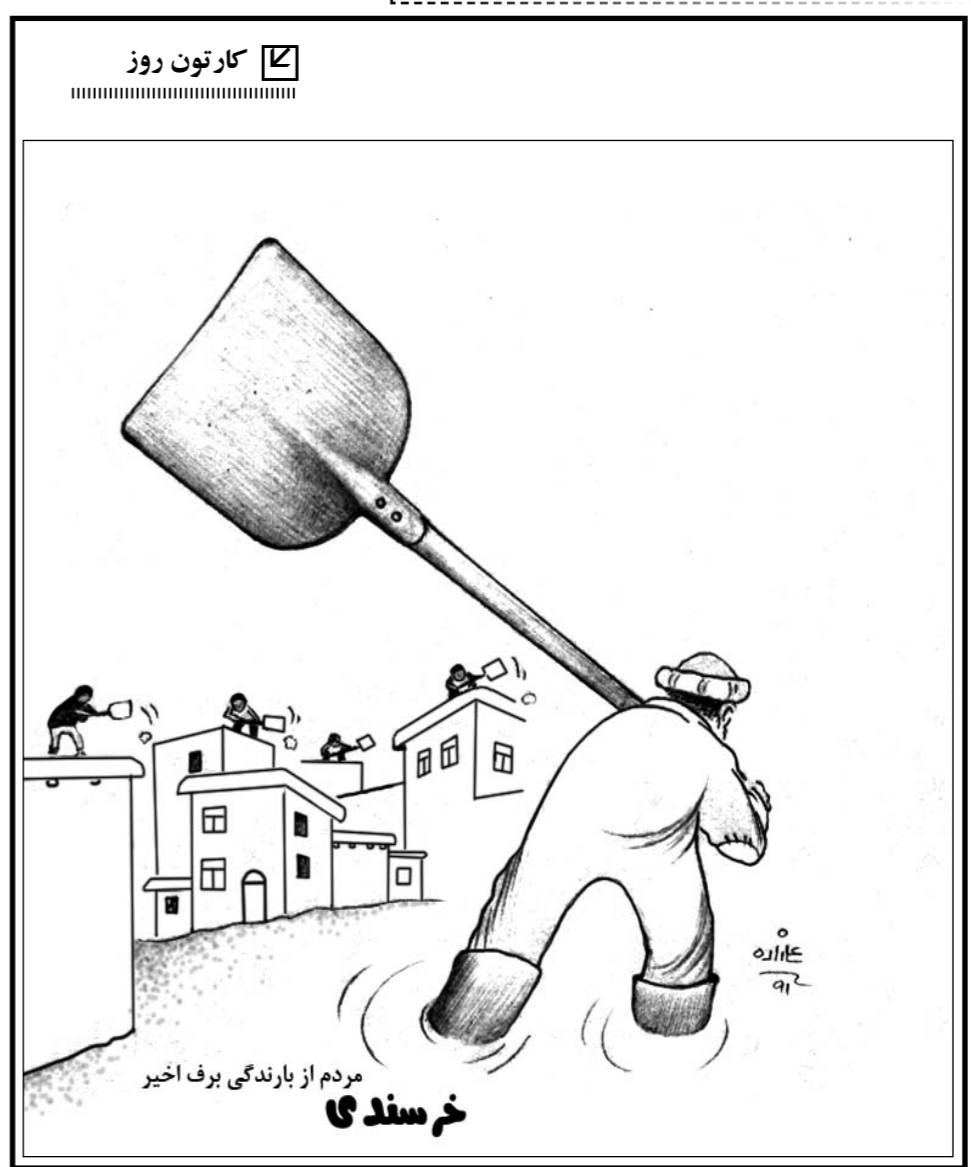
البته ممکن است در این مورد با من موافق نباشید که شانس و اقبال، در چیزی که هستیم و اعمالی که انجام می دهیم، چنین نقش مهمی دارد. اما بسا اوقات بر دوش کسانی است که اتکار می کنند نه من، چراکه تحمیل مجازات بر افراد، در صورتی که مستحق آن نباشند، به مثابه تعرض به حقوق بنیادین آن هاست. ما باید از چنین آسیب های جدی ای بپرهیزیم، مگر اینکه دلایلی بسیار قوی برای توجیه چنین رفتاری داشته باشیم. از آنجا که مجازات افراد دربردارنده آسیب به آن هاست، باید از مجازات تلافی جویانه خودداری کنیم، مگر اینکه بتوانیم استدلالی قابل اتکا ارائه کنیم. آیا شکایت من در مورد مسئولیت به این معناست که باید قاتلین و متجاوزان را رها کنیم؟ البته که خیر. ما، نسبت به محافظت از خود و دیگران، هم حق داریم و هم تکلیف. بنابراین اگر کارکدهای دیگر مجازات همچنان مشروع می ماند: کارکرد بازدارندگی، ناتوان ساختن آن هایی که بازدارندگی بر آن ها اثر نمی کند و بازگرداندن جرمان به زندگی عادی و ترمیم آن ها. باین حال، یک نظام عدالت مبتنی بر چنین الزاماتی متفاوت از نظام های امروزی مجازات تلافی جویانه است، به ویژه در مورد حبس بلندمدت. البته گاهی میان این دو نظام متفاوت هم پوشانی وجود دارد؛ چنان که باید با محصور نگه داشتن برخی افراد نگذاریم مجددا مرتکب جرم شوند. بازدارندگی محقق نخواهد شد، مگر اینکه شرایط زندان به نحوی مطلق باشد. ولی برای آن دسته از افرادی که بیمار روانی نیستند، زندانی شدن می تواند کوتاه باشد. داده های جرم شناسی آشفته است و به سختی می توان از آن تفسیری ارائه داد. باین حال دلایلی وجود دارد که گمان کنیم می توان تمامی مزایای بازدارندگی را با احکام حبس کوتاه تری نیز به دست آورد. با صرف منابع بیشتر بر روی بازگشت به زندگی عادی و ترمیم آن ها، اتخاذ سیاست هایی در راستای بهبود محیط های جرم خیز، می توان از کاهش مجرمان اطمینان حاصل کرد. البته حتما طبقه ای از مردم باقی خواهند ماند که از جرم بازدارنده نمی شایند و بر برخی از آن ها خطرناک خواهند بود. ممکن است این افراد به حبس طولانی تری نیاز داشته باشند. باین حال، این افراد اندک هستند و نیازی نیست هزینه زیادی برای نگهداشتن آن ها در محیطی محصور و نه تنبیهی صرف شود. ما تمایلی تکاملی داریم که، با کسانی که قوانین اجتماعی را زیر پا گذاشته اند، بی رحمانه رفتار کنیم. اگر قادر به غلبه بر این تمایل باشیم، آنگاه شروع به اتخاذ واکنش هایی نسبت به جرم خواهیم نمود که خشونت کمتری دارند اما برای کاستن از هزینه های جرم تأثیری به مراتب بیشتر دارند.

خودتان نگه دارید - احتمالاً در موقعیتی هستید که اقبال می تواند تفاوت بزرگی در واکنش شما ایجاد کند. رایحه، تصویر یا صدایی، که یادآور مادرتان یا رئیسستان هستند، می تواند مرز میان انجام کار درست و نادرست باشد. باین همه همچنان موقعیت های زیادی هست که اقبال در مورد، آن ها چنین نقشی ندارد. برخی افراد آن پول پیداشده را بدون تائیه ای تردید برای خودشان برمی دارند یا، اگر بدانند می توانند فرار کنند، از رهگذری زورگیری می کنند. باین حال، بیشتر ما کسسی زورگیری نمی کنیم، برای همین در برابر چنان اقبالی مقاوم هستیم. اما این واقعیت که افراد، در واکنش نسبت به وسوسه های خطا کردن، متفاوت هستند نیز ناشی از نوع دیگری از شانس و اقبال است. بسته به آنچه تامس نیگل فیلسوف (۱۹۷۹) «اقبال پایه ای» می خواند، افراد ممکن است «خوب» و «بد» تقسیم شوند. اقبال نهفته در زن های فرد یا در محیطی که در آن بزرگ می شود او را به سوی شخص خاصی بودن سوق می دهد، شخصی که توانایی ها، ضعف ها، استعدادها و ارزش های خاص خود را دارد. برخی فیلسوفان معتقدند که ما می توانیم مسئول اقبال پایه ای خود باشیم. این قطعاً درست است که افراد بالغ صرفاً متشکل از زن های خود و محیط سازنده شان نیستند. انتخاب های آن ها نیز در شکل گیری شخصیتشان مؤثر بوده است. اما این انتخاب ها نیز بر اساس شانس شکل گرفته اند. انتخاب وقتی آسان باشند تنها بیان کننده اقبال پایه ای ما هستند و آنچه که آسان نیستند، در برابر اقبال لحظه ای آسیب پذیرند. در این بین انگار اقبال لحظه ای و پایه ای تمام تحسین و سرزنش را که به خاطر کنش هایمان سزاوارش هستیم از ما می گیرند.

که قادر به کنترلشان نیستیم. این باور، از افق اکثر فیلسوفان، ناتوان بوده است. این فیلسوفان انطباق گرایی هستند که معتقدند اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی با جبرگرایی قابل جمع است. جبرگرایی، در خصوص ارزیابی دلایل و واکنش متناسب، کسی را مجبور یا وادار به کاری نمی کند. جبرگرایی صرفاً ما را قادر به انجام این واکنش ها می کند. فکر می کنم حق با انطباق گرایی باشد: جبرگرایی آزادی و مسئولیت ما را مخدوش نمی کند. اما موانع دیگری برای تسلط بر آزادی و مسئولیت وجود دارند که به نظر من جدی تر هستند. ما قویا حس می کنیم که اگر افراد، صرفاً به دلیل شانس و اقبالشان، مرتکب کار بدی شدند، سزاوار تنبیه نیستند. اقبال کسی رفتار افراد را توضیح می دهد؟ نمودهای شانس محیط درونی یا بیرونی (که روان شناسان آن ها را «زمینه ساز» می خوانند) وقتی بر روی کنش آن ها تأثیر می گذارد که بیش از یک گزینه با ارزش ها یا شخصیت آن ها سازگار است. اینکه کسی به کمک بیاید یا نتواند کمک کند مستمراً متأثر از زمینه سازهاست. اینکه افراد برای کمک به کسی که چیزی از دستش افتاده توقف کنند یا به دیگران پول خرد بدهند، در محیطی که خوشبخت، بیشتر محتمل است تا جایی غیر آن. علاوه بر این وقتی احساس کنند دو چشم آن ها را تحت مراقبت دارد درست کارانه تر رفتار می کنند، حتی اگر صرفاً در برابر چشم های نقاشی باشند. این نمودهای شانس محیط رفتار ما را در همه زمان ها تغییر می دهد. هرگاه وسوسه شدیدی برای خطا کردن دارید - مثلاً وقتی که بسا خودرو دیگری برخورد کرده اید - می خواهید بدون گذاشتن یادداشت روی شیشه جلو آن موتور راه بیفتید یا می خواهید کیف پولی را که دیده اید از جیب کسی افتاده برای

خطا کاران در جامعه معاصر هستند. احساسات اخلاقی ما انگیزش هایمان را به سمت تلافی سوق می دهند. «قاتلین به نظریه تلافی جویی در حوزه فلسفه مجازات» بر این باورند که انسان ها باید مجازات شوند چون استحقاق آن را دارند. البته تلافی جویی یگانه توجیه تنبیه نیست. این اقدام برای بازداشتن دیگران از خطا نیز هست، برای اینکه فرد خطاکار از تکرار خطای خود اجتناب کند و شاید هم برای ترمیم فرد خطاکار. اما این ملاک های نتیجه گرا به تنهایی نمی توانند نظام کنونی عدالت کیفری را توجیه کنند. ما می خواهیم مجازات، فارغ از شواهد و مدارک یا تأثیرگذاری آن، «متناسب با جرم باشد»، یعنی هرچه جرم شدیدتر باشد مجازات شدیدتر خواهد بود. این رویکرد خالصی از جنبه های نتیجه گرا نسبت به مجازات است. بازدارندگی، حداقل کمی، در مورد جرایم مائی مؤثر است. اما در مورد انواع گوناگون آزار و تجاوز و نیز قتل ها چندان مؤثر نیست و بیشتر قاتلان بعد است که دوباره مرتکب خطایشان نشوند. بنا به ملاک های صرفاً نتیجه گرا، ما احتمالاً یا قاتلین خشن تر از آن برخورد می کنیم که قابل توجیه باشد. البته زندان ها در بیشتر موارد، به جای اصلاح مجرمان، آن ها را به افراد بدتری تبدیل می کنند. اگر آدم ها مستحق مجازات تلافی جویانه نبودند، احتمالاً افراد بسیار کمتری برای مدت زمان کوتاه تری و در شرایطی خیلی بهتر زندانی می شدند. بنابراین، توجیه نظام مجازات کنونی بستگی به این دارد که آیا افراد مستحق رفتار خشن هستند یا خیر؟ برخی متفکران، از جمله سام هریس و جان دین هینز عصب شناس، معتقدند هیچ کس مستحق مجازات نیست، چراکه رفتار و انتخاب های ما به وسیله فرایندهای فیزیکی رخ می دهند

نوع بشز گونه ای تنبیه گر است. ما برای تنبیه کسانی که از ما سوءاستفاده می کنند مصر هستیم، شاید به این دلیل که موجوداتی اجتماعی هستیم و برای رسیدن به اهدافمان به همکاری دیگران نیاز داریم. کسانی که سواری مجانی می گیرند و خود را از آنچه شایسته اش نیستند پرهیزند می سازند مشمول طرد، جریمه مالی یا مجازات های سخت تر می شوند. خطاکارانی احساسات شدیدی را در ما برمی انگیزد، چه این خطا در حق خودمان انجام شده باشد چه در حق دیگران. خشم و رنجش ما محرک طیف سرحیجه آوری از کنش های تنبیهی می شود: تبعید، داغ زدن، گردن زدن، چهارپاره کردن، جریمه کردن و بسیاری دیگر. جزئیات هر کدام از این کنش ها، بنا به زمان و مکان و فرهنگ، متفاوت است، اما مجازات امری جهان شمول نزد انسان هاست، چراکه در جریان منافع تکاملی ما بر جا مانده است. باین حال، این انگیزش های تکاملی راهنمایی خام برای نحوه مواجهه ما با



چالش های امداد رسانی در افغانستان

افغانستان به دلیل ناامنی و رویدادهای طبیعی همواره نیاز به کمک نهادهای بین المللی امداد رسان دارد. اما هدف قرار گرفتن این نهادها و کارمندان آنها توسط گروه های تروریستی، امداد رسانی در کشور را با چالش جدی روبرو می کند. دیروز شش کارمند کمیته بین المللی صلیب سرخ در ولایت جوزجان کشته شدند و دو کارمند دیگر این نهاد به گیروگان گرفته شد. این اولین بار نیست که این نهاد بین المللی امداد رسان هدف حمله قرار می گیرد، در سال ۲۰۱۳ گروه طالبان دفتر صلیب سرخ در شهر جلال آباد را مورد حمله قرار دادند و پس از آن برای مدتی فعالیت صلیب سرخ در افغانستان متوقف گردید. حمله بر کارمندان کمیته بین المللی صلیب سرخ درست زمانی صورت می گیرد که اکنون بر اثر بارش برف و برفکوج، مردم افغانستان در بخش های مختلف کشور نیاز جدی به کمک و همکاری این نهاد و سایر نهادهای امداد رسان دارد. حکومت افغانستان به تنهایی نمی تواند به موقع به آسیب دیدگان حوادث طبیعی کمک کند و نیازهای آنها را بر آورده سازد و این کار با همکاری نهادهای امداد رسان بین المللی ممکن بود، اما با حمله به کارمندان کمیته بین المللی صلیب سرخ، روند کمک به آسیب دیدگان حوادث طبیعی نیز با کندی به پیش خواهد رفت و یکبار دیگر نگرانی ها در مورد آینده ی فعالیت های این نهاد امداد رسان در کشور افزایش خواهد یافت. سازمان ملل متحد و سایر نهادهای بین المللی همواره تأکید کرده اند که حمله بر نهادهای امداد رسان جرایم جنگی محسوب می گردد و باید متوقف شود، اما هنوز هم گروه های تروریستی دست از این کار بر نمی دارند و به نظر می رسد بار دیگر می خواهند روند امداد رسانی در افغانستان را با چالش روبرو سازند. حمله بر کارمندان کمیته بین المللی صلیب سرخ نشان داد که گروه های تروریستی هیچگونه تهدیدی در قبال فعالیت های بشر دوستانه ندارند و با بکار بردن خشونت علیه فعالیت های انسان دوستانه، تلاش می کنند که مانع تداوم آنها شوند و اینگونه فعالیت ها را متوقف سازند. حکومت افغانستان از اصلی ترین چالش ها در برابر فعالیت امداد رسانی در افغانستان است. دفاتر نهادهای امداد رسان بارها از سوی گروه های تروریستی مورد حمله قرار گرفته اند و کارمندان آنها کشته و یا به گیروگان گرفته شده است. نبود امنیت باعث می شود که گروه های امداد رسان نتوانند کارشان را به درستی انجام دهند و به آسیب دیدگان جنگ ها و رویدادهای طبیعی کمک های لازم و فوری را برسانند. حکومت افغانستان و نهادهای بین المللی باید تلاش جدی نمایند تا امنیت نهادهای امداد رسان و کارمندان آنها را تأمین کند و زمینه را فعالیت بهتر آنها در مناطق آسیب دیده ی افغانستان آماده سازند. در وضعیت فعلی مردم آسیب دیده از جنگ و رویدادهای طبیعی بیش از هر زمانی نیاز به کمک دارند و نباید به هراس افغان اجازه داده شود که روند کمک به مردم آسیب دیده ی افغانستان را مختل سازند. حمله بر کارمندان کمیته بین المللی صلیب سرخ یکبار دیگر ضرورت همکاری های بین المللی در رابطه با مبارزه با تروریسم و هراس افگنی در افغانستان را آشکار می سازد. گروه های تروریستی در طول یک و نیم دهه گذشته نه تنها نیروهای امنیتی و مردم افغانستان را مورد حمله قرار داده اند، بلکه نیروی های بین المللی را نیز هدف قرار داده اند و شهروندان کشورهای مختلف جهان را در افغانستان کشته اند. این امر نشان می دهد که هراس افغان از همه ی کشورهای همکار با دولت افغانستان قربانی گرفته است و باید علیه آنها بصورت هماهنگ مبارزه صورت گیرد. چالش های امنیتی در برابر نهادهای امداد رسان علاوه بر اینکه باید از سوی حکومت افغانستان جدی گرفته شود و به عنوان زنگ خطر برای فعالیت های بشردوستانه در کشور، تلقی گردد، باید مورد توجه سازمان ملل متحد قرار گیرد و این نهاد باید به گونه جدی تلاش کند تا فعالیت های بشر دوستانه در افغانستان ادامه یابد و خشونت علیه نهادهای امداد رسان متوقف گردد.

روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سر مقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سرمدیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

The Daily Afghanistan Ma
Daily Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine